

شیخ علی حزین و هند

شیخ محمد علی حزین بن ابی طالب، شاگرد پدر و عم خود شیخ ابراهیم جیلانی، ملا محمد باقر مجلسی^۱، میر محمد مسیح زمانی، محمد فسایی، شاگرد آقا حسین خوانساری، ملا شاه محمد و مولانا محمد فصیح فسایی است و اگرچه اصلاً از لاهیجان بوده، اما در اصفهان در سال ۱۱۰۳/هـ-۲-۱۶۹۱ م متولد شد و پس از تحصیلات علوم رایج در سال ۱۱۳۵/هـ-۳-۱۷۲۲ م به مکه رفت و از آنجا به اصفهان بازگشت. در سال ۱۱۴۶/هـ-۱۷۳۳ م عازم هند شد و از راه تته، ملتان و لاهور به دهلی رسید. از دهلی به اکبرآباد و بنارس و عظیم آباد (پتنا) و بنگال رفته، دوباره به شهر مقدس بنارس برگشت و در آنجا اقامت گزید و در سال ۱۱۸۰/هـ-۶۷-۱۷۶۶ م در همانجا درگذشت و در فاطمین مدفون گردید.

خوشبختانه بنده در سال ۱۹۵۵ م به لاهیجان رفتم و موطن اصلی این شاعر بزرگ را دیدم. به علاوه بنارس یا کاشی که امروز آن را «وارانسی» می‌گویند، از وطن من تقریباً ۸ کیلومتر فاصله دارد. گذشته از این تقریباً چهار سال در آن شهر مقدس به عنوان دانشجو به سربرده‌ام.

فاطمین که حزین و بزرگان دیگر در آنجا مدفونند، مرکز بزرگ دینی مسلمانان آن شهر است که هر سال در روزهای مخصوص مثل روز عاشورا، بیستم صفر و بیست و یکم رمضان المبارک عزاداران امام حسین^(ع) و عاشقان حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در آنجا جمع می‌شوند و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌کنند.

۱. ۱۱۱۰-۱۰۳۷/هـ-۱۶۹۹-۱۶۲۷ م یا ۱۱۱۱-۱۰۳۷/هـ-۱۷۰۰-۱۶۲۷ م.

در میان این‌گونه مردم، بزرگ‌ترین شهنایی نواز (نی‌نواز) بسم الله خان در حالت سینه‌زنی دیده می‌شود. اینجا باید متذکر بشویم که بسم الله خان به هیچ قیمت از اوّل تا دهم محرّم شهنایی نمی‌نوازد. البتّه روز هفتم محرّم مرثیه امام حسین^(ع) را با شهنایی می‌نوازد و هزاران هندو و مسلمان آن را گوش می‌کنند. وی سالها پیش به ایران دعوت شده بود و آمدنش فقط برای زیارت مشهد مقدّس و روضه امام رضا^(ع) بوده است. وی با خانواده روحانی ما ارادت دارد. اینجانب بارها به فاطمین رفته و مناظر غم و الم را مشاهده نموده و مقبره حزین را زیارت کرده‌ام.

یکی از اجداد شیخ علی حزین، محقق‌العارفین شیخ زاهد گیلانی^۱، پیر و مرشد شیخ صفی‌الدین اردبیلی^۲، جدّ پادشاهان صفوی، بود. از این رو خانواده حزین روابط عمیقی با پادشاهان صفوی داشته و حزین هر جا که زندگی می‌کرد، مورد احترام پادشاهان و امرا، دانشمندان و علما بوده است. اگر در ایران شاه طهماسب ثانی^۳ به‌خانه او می‌رفت، در هند نواب شجاع‌الدوله بهادر^۴ و امرا و شاهزادگان در خدمت او حاضر می‌شدند. نواب عمده‌الملک امیر خان بهادر متخلّص به «انجام»^۵ خیلی به‌وی علاقه داشت و از حضور محمدشاه^۶ سلطان مغول گورکانی بیست لک دام برایش گرفت. بنارس در زمان اقامت شیخ علی حزین، مرکز بزرگ زبان و ادبیات فارسی شده بود. حتّی مستخدم حزین هم شعر می‌سرود، یک روز حزین گفت:

رمضانی مگسان می‌آیند

و رمضانی جواب داد:

ناکسان پیش کسان می‌آیند

۱. تاج‌الدین ابراهیم بن شیخ روشن امیر.

۲. وفات: ۷۳۵ هـ/ ۱۳۳۴ م.

۳. ۱۱۴۴-۱۱۳۵ هـ/ ۱۷۳۱-۱۷۲۲ م.

۴. ۱۱۸۸-۱۱۷۷ هـ/ ۱۷۷۵-۱۷۶۳ م.

۵. وفات: ۱۱۵۹ هـ/ ۱۷۴۷ م.

۶. ۱۱۶۱-۱۱۳۱ هـ/ ۱۷۴۸-۱۷۱۹ م.

واله داغستانی که از اصفهان تا دهلی تقریباً همراه و همسفر حزین بوده است، می‌نویسد:

”شیخ محمد علی حزین در سخنوری فسانه دهر است. الحق امروز سخنرانی مثل او در روی زمین وجود ندارد و پایه سخن را به جایی رسانیده که شهباز اندیشه در حضور رفعتش پر می‌ریزد، جامع انواع طرز سخن و حاوی اقسام این فن در عهد خود است. القصه گاهی به اتفاق و گاهی به تقدیم و تأخیر طی مسافت ره نموده، به دهلی وارد شدیم. رایت قهرمان ایران پرتو را به هندوستان افکند. حضرت شیخ لابد به دهلی تشریف آورده، در کلبه این ذره ناچیز منزوی و مختفی ماند... تا حال تحریر، ایشان در شاهجهان‌آباد تشریف دارند... شیخ در این جزو زمان سرآمد سخنوران عالم است“^۱.

بسیاری از علما و شعرا و نویسندگان هند صحبت شیخ را دوست می‌داشتند. بندرابن داس خوشگو او را در بنارس مفصل دیده و از صحبت وی استفاده کرده بود. وی می‌نویسد:

”شیخ پاک دین فارغ از آن و از این محمد علی حزین... از بزرگان این زمین و صاحب فکر رزین است... چند سال است که به دارالخلاقه شاهجهان‌آباد زینت‌افروز... اعتقادی به متقدمین مثل شیخ سعدی و خواجه حافظ شیراز و پاره‌ای به فغانی دارد و دیگر تازه‌گویان مثل صائب و سلیم و کلیم را وجود نمی‌گذارد... مردم را گمان آن است که حضرت شیخ دست غیب دارد... در اینکه حضرت ایشان از مسیر عظیم‌آباد معاودت کرده، به بنارس تشریف آوردند... فقیر که از گوشه‌نشینان اینجاست، چند شعر به خدمت ایشان فرستاده، استدعای ملازمت نمود. طلب فرمودند. چون به سعادت حضور رسید، فرشته‌ای دید به آب و گل رحمت سرشته و عشق الهی سراپایش یک دردآلود آفریده. خیلی مرد بزرگ دردمند گداخته از خود رمیده به نظر آمده. به تقریب این

۱. واله داغستانی؛ ریاض‌الشعرا، نسخه خطی شماره 37.54، موزه ملی، دهلی نو، ص ۱۱۸.

چند شعر خود می‌خواند... الله تعالی سایه هم‌پایه‌اش بر سر سخن و سخنوران
 دیرگاه دارد. دیوانش قریب ده هزار بیت مشهور و متداول است...^۱
 این غزل زاده طبع مبارکش در شاهجهان‌آباد طرح شده بود:
 ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد در دام مانده باشد صیاد رفته باشد
 در این فریق از فقیر... این بیت رنگ قبول یافته:
 آواز تیشه امشب از بیستون نیامد شاید به‌خواب شیرین فرهاد رفته باشد^۱
 مردان‌علی خان مبتلا وقتی که تذکره خود را می‌نوشت، حزین در شاهجهان‌آباد
 اقامت داشت. وی درباره حزین می‌نویسد:
 ”بلندپرواز سپهر نکته‌پردازی، مهر جهان‌سیر فلک، نتیجه متقدمین و متأخرین
 شیخ محمدعلی حزین... تا حالت تحریر در شاهجهان‌آباد تشریف دارد. پادشاه
 و امرا کمال محبت و مراعات به‌وی دارند. این ابیات از دیوانش انتخاب کرده
 مرقوم می‌گردد...“^۲
 رای صاحب خاموش دهلوی در بنارس در ملازمت انگلیس بود و وقت خود را
 با شیخ علی حزین صرف می‌کرد. پس از درگذشت وی هفت قطعه تاریخ سروده است
 که یکی از آنها بدین قرار است:
 آنکه ماندش نخواهد دید باز چشم گردون شاعر معجز خیال
 بود از هجرت هم از روی عدد یک‌هزار و یک صد و هشتاد سال
 نسخه‌های خطی دیوان خاموش در موزه ملی، دهلی نو^۳ و کتابخانه جامعه همدرد^۴
 نگهداری می‌شوند صاحب الذریعه و استاد خیامپور هم از وی ذکر نموده‌اند.

۱. بندر این داس خوشگو: سفینه خوشگو، تصحیح سید محمد عطاء الرحمن عطا کاکوی، اداره تحقیقات
 عربی و فارسی، پتنا، ۱۳۷۸ هـ/۱۹۵۹ م.
۲. مردان علی خان مبتلا: منتخب‌الاشعار، ترتیب و تلخیص دکتر محمد اسلم خان، اندو پرشین
 سوسائتی، دهلی، ۱۹۷۵ م.
۳. شماره ۱۱۱۵، مورخ ۱۲۰۸ هجری.
۴. رجوع شود به مقاله بنده: دیوان قصاید خاموش، معارف (سپتامبر ۱۹۹۵ م)، دارالمصنّفین، شبلی
 آکادمی، اعظم‌گره.

مولوی ابومحمد عبدالغفور خان بهادر متخلص به «نساخ» و میر غلام علی آزاد در تاریخ وفات شیخ گفته‌اند:

بی سال ترحیل و فوت حزین نوشتم غم جاودان حزین
 علامه عصر شاعر خوب افسوس که از میانه برخاست
 تاریخ وفات او نوشتیم از فوت حزین حزین دل ماست

مؤلفین نتایج‌الافکار و سفینه هندی سال وفات حزین را ۱۱۰۳ و ۱۱۷۷ هجری نوشته‌اند که اشتباه است.

پس از وفات حزین مردم به زیارت مزار شیخ می‌رفتند و می‌روند. بهگوان داس هندی می‌نویسد:

”فرمانروای اقلیم سخنوری و کشورگشای مملکت بلاغت‌گستری، ماهر اکثر فنون و عالم بسیاری از علوم بود... چون نادرشاه بر ایران تسلط یافت، شیخ... به هند شتافت. چندی در شاهجهان‌آباد سکونت داشتند... در اواخر... به بنارس رسیده... در باغی مطبوع مکان مزار خود تیار ساخت... به اعتقاد راقم کسی به بسیاری دانی و زبان‌آوری [وی] در آن عهد نبود... کلیاتش... تخمیناً سی هزار بیت از نظر راقم گذشته...”

هنگامی که راقم در بنارس وارد شد، برای زیارت مزار آن بزرگوار رفتم. این دو بیت را دیدم:

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمی‌دانم همی دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا
 حزین از پای ره‌پیما بسی سرگشنگی دیدم سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا
 بر لوح مزار این بیت بود:

روشن شد از وصال تو شبهای تار من صبح قیامت است چراغ مزار من
 که در چراغ مزار کنده دیدم. چبوتره مزار پائین قدم رسول است. گویند این ابیات را در حیات خود حضرت شیخ برای همین مصلحت گفته بود^۱.

۱. بهگوان داس هندی: سفینه هندی، مرتبه سید عطاء‌الرحمن عطا کاکوی، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، چاپ ۱۹۵۸ م.

حسین قلی خان عظیم‌آبادی می‌گوید:

”حزین افضل‌الفضلاست و اعلم‌العلما، محقق دوران و همه‌دان خوش‌زبان... ابا و جدّاً از فروغ علوم متجلی بود و از زیور کمال متحلی بود. در اکثر علوم و زبان‌دانی و بلاغت‌گستری و سخن‌سرایی سرآمد فضلالی دهر گردید و [به] تزکیه نفس و عبادات الهی و ریاضت شاقّه تصفیّه باطن نموده، عارف... خداداد، واقف اسرار بی‌معلّمی شد. در... خطّ شفیعا دست قدرتی داشت... به اتفاق علی‌قلی خان واله داغستانی... به اراده گلگشت سرزمین هند... به‌دهلی آمد... راقم سطور را نیز دو سه بار اتفاق زیارت روضه طیبّه آن مصدر فضل و دانش افتاده“^۱.

شعرا و نویسندگان هند شیخ را بسیار ستوده‌اند. محمّد قدرت الله گوپاموی می‌نویسد:

”مطلع دیوان سخن‌سنجی، شیخ محمّدعلی حزین لاهیجی... در مراتب شعری شاعر گران‌مایه و ناظم بلندپایه بوده، از طبع سلیم و فکر مستقیم گوی سبقت از معاصرین ربوده. اشعار آبدارش تشنگان وادی سخن را به‌زالال خوشگوار معانی سیراب گردانید و کلام با نظامش شایقان این فن را به فصاحت و بلاغت در نظم‌پردازی رهنمون گردید. نظم بی‌نظیرش از تکلف مبرا و ابیات دلپذیرش از تصنع معرا. الحق داد سخنوری داده و ابواب نظم گستری گشاده“^۲.

بزرگ‌ترین شاعر دوزبانه اردو و فارسی اسدالله خان غالب دهلوی^۳ بارها در تمجید و توصیف شیخ علی حزین ابیات خوب سروده است. می‌گوید:

غالب مذاق ما نتوان یافتن ز ما رو شیوه نظیری و طرز حزین‌شناس

*

به‌دو بیتی ز گفته‌های حزین صفحه را طره ایاس کنم

۱. حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی: تذکره نشر عشق، آکادمی علوم تاجیکستان، انستیتوی خاورشناسی، با تصحیح و مقدمه اصغر خان فدا، دوشنبه، نشریات دانش، ۱۹۸۸ م، ج ۲، ص ۴۷۵.
۲. محمّد قدرت الله گوپاموی: نتایج‌الافکار، چاپخانه سلطان، بمبئی، دی‌ماه ۱۳۳۶ خورشیدی.
۳. ۱۲۸۵-۱۲۱۲ هـ/۱۸۶۹-۱۷۹۷ م.

و در تقریظ کلیات خود می‌نویسد:

”شیخ علی حزین به‌خنده زیر لبی، بی‌راهه روی مرا در نظر جلوه‌گر ساخت“^۱.
منشی نولکشور خدمت بزرگ به‌فرهنگ اسلامی و ایرانی نموده است و هند افتخار
دارد که کلیات و دوآوین و کتابهای بی‌شمار عربی و فارسی در مطبع همین نولکشور
به‌چاپ رسیده است. کلیات حزین در مطبع نولکشور، کانپور، در سال ۱۲۱۱ هـ/ ۱۸۹۳ م
به‌طبع رسیده است.

در خاتمه طبع جدید مع تاریخ، ابوناظم محمد حامد علی حامد می‌گوید:
زهی کلیات حزین طبع شد خهی نکته‌دان، حبذا کلیات
به‌فرمان منشی عالی همم بشد طبع این بارها کلیات
(۱۲۱۱ هـ)

نیز در خاتمه نوشته شده است:

”بسیار شاهزادگان دهلی شاگردی وی را تاج تارک افتخار خویش شمردند...
پاسخ‌نامه را به‌این شعر مختوم می‌کرد:
از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهنم بچه‌ای لچمن و رام است اینجا
... اصل این است که شیخ به‌سجاده صلح کل تمکن می‌داشت“^۲.

علاوه بر این نوشته شده است:

”روایت می‌کنند که در قرب ایام وفات شیخ... یکی از دوستانش... از ولایت
در دهلی و از دهلی به‌بنارس رسید. چون خبر واقعه جانکاه سامعه‌کوب شنید، بهر
فاتحه بر قبر برفت و این شعر را که بر قبر نوشته بود حسب حال خویش دید...“^۳
دیر آمدی بخاکم و این از تو دور بود دامن فشانندت به‌مزارم ضرور بود^۴
تقریباً پس از صد سال دیوان حزین دوباره در ایران انتشار یافته است.^۵

۱. کلیات غالب، مطبع نولکشور، بار سوم ۱۳۴۳ هـ/ ۱۹۲۴ م.

۲. کلیات حزین، ص ۱۰۳.

۳. ص ۱۰۴.

۴. دیوان حزین لاهیجی، به‌ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، به‌تصحیح و مقابله و مقدمه بیژن ترقی،
از انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ هـ.ش.

در ظرف این صد سال کلیات و دیوان حزین طوری در ایران نایاب و کمیاب و نادر بود که کسی سرقه کرده، کلام وی را به نام خود انتشار می‌داد. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در این زمینه می‌نویسد:

«چند سال پیش از این، پیرمردی ظهور کرد که در فاصله بسیار اندک توانست مقامی فراتر از دیگران به دست آورد، تا که آوازه شاعری او، در همه اقطار این کشور پیچید...»

نویسنده این سطور نیز از دل‌باختگان غزل‌های شورانگیز این پیرمرد «بزرگوار» گردید... پس از مدتی، هنگام مطالعه یکی از تذکرها، چند بیت از «شعرهای این پیرمرد بزرگوار معاصر [!] را در شرح احوال حزین لاهیجی یافت... به جستجو پرداخت و در تذکرها، ابیات دیگری نیز از همین دست یافت که این شاعر [!] معاصر، از غزلیات حزین تضمین کرده بود!!

سپس دیوان حزین را در مطالعه گرفت... و دانست که هرچه بیشتر، غزلیات حزین را «رونویس» کرده و فقط تخلص آنها را دگرگون ساخته و به نام خویش در جراید و مجلات مرکز، چاپ و منتشر کرده است.

نویسنده هنگامی که این موضوع را در یکی از مجلات هفتگی تهران منتشر کرد، بسیاری از مریدان [!] این پیرمرد به فریاد برخاستند... سرانجام داستان خاتمه یافت و پذیرفتند که این غزل‌ها از حزین لاهیجی بوده است و او از دیوان حزین رونویسی کرده و با تغییر تخلص به نام خود منتشر می‌ساخته است. بعداً آن شخص از در توجیه درآمد و به رؤیا و کشف و کرامت دست زد و به گروه مریدان فرمود:

«در عالم خواب حزین را دیدم و او به من گفت که من (یعنی حزین) شاعر خوبی هستم... اما گمنام مانده‌ام... از تو می‌خواهم که این شعرها را به نام خود منتشر کنی...»

یادآوری این نکته از نظر تاریخی بی‌مناسبت نیست که در روزگار حزین نیز گویا بعضی از غزل‌های وی را شاعری سرقت برده و حزین این قطعه را که مناسب حال این مرد روزگار ما [!] نیز هست، سروده است:

غزلی برده «رندکی» از من که نگویم ز ننگ، نامش باز
 «سخن عاشقان» نمایان است «بوالهوس» کی شده‌ست محرم راز؟^۱
 [به نقل از استاد شفیع کدکنی]

مؤلفین ریاض الشعرا، سفینه خوشگو، سفینه هندی، منتخب اللطایف، نتایج الافکار،
 منتخب الاشعار، نشتر عشق و ریاض العارفین^۲، از ابیات حزین ۵۰۰ بیت، ۱۴ بیت، غزل
 و سه بیت، ۱۳ بیت، ۶۳ بیت و یک رباعی، ۴۸ بیت، ۱۵۰ بیت و چهار رباعی و
 ۵۳ بیت انتخاب نموده‌اند. اینجانب مزید از آنها ابیاتی انتخاب نموده است که در ذیل
 آورده می‌شود:

داغ سودای تو دارد دل دیوانه ما کعبه لیبک زند بر در بتخانه ما

*

این است که دل برده و خون کرده کسی را بسم الله اگر تاب نظر هست کسی را

*

به‌هند گشته زمین‌گیر ناتوانی ما رسیده است به‌شب روز زندگانی ما

*

تا باد صبا بوی تو را در چمن آورد برداشته هر شاخ گلی دست دعا را

*

جنون را کارها باقیست با مشیت غبار ما که بازی گاه طفلان می‌شود خاک مزار ما

*

خواه از لب مسیحا خواه از زبان ناقوس صاحب‌دلان شناسند آواز آشنا را

*

شور محشر از دل پیر و جوان برخاسته است تیغ بیداری که یارب از میان برخاسته است

*

۱. دکتر سید هادی حائری: شاطر عباس، یکی از عوام‌الناس و شاعری با احساس (بخش دوم)، آشنا، شماره بیست و نهم، سال پنجم، خرداد و تیر ۱۳۷۵ هـ ش / ژوئن و ژوئیه ۱۹۹۶ م، تهران.
۲. آفتاب رای لکهنوی: تذکره ریاض العارفین، به تصحیح و مقدمه سید حسام‌الدین راشدی، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد (پاکستان)، ۱۳۹۶ هـ / ۱۹۷۶ م.

- در دل چو بیاد رخ او نور فروریخت چون طور بنای دل رنجور فروریخت
*
- آمد آن شمع شبی بر سروسامانم سوخت جستم از جای چنان گرم که دامانم سوخت
*
- چیده از دام قفس طرفه بساطی هر سو عشق پنداشته ما را پر پروازی هست
*
- فتنه‌ روز جزا در قدم جلوه اوست با قیامت قد او دست و گریبان برخاست
بیکس تر از این عاشق دلخسته کسی نیست عمریست که بیمارم و عیسی نفسی نیست
*
- شهید کوی محبت شوم که هر گامی هزار خضر درو نیم بسمل افتاده است
*
- در دایره‌ گردش افلاک ندیدم چشمی که به دنبال نگاهت نگران نیست
*
- کشور حسن تو را باغ و بهار عجیبی است هر طرف مستی و هر گوشه غزل خوانی هست
*
- حق را بطلب مسجد و میخانه کدامست از باده بگو شیشه و پیمانہ کدامست
*
- گریبان چاکم و جانان مرا دیوانه پندارد شکایت‌های هجران مرا افسانه پندارد
*
- دوستان در صف هنگامه مرگم جمعند کاش آن دشمن جان هم به تماشا برسد
*
- در دیده مرا بی‌تو پریشان نظری بود خونابه‌ آغشته به‌لخت جگری بود
*
- نگه رنگین تراز گل می‌کند روئی که او دارد ز دل صد پاره نازک‌تر بود خوئی که او دارد
صبر دل عاشق کم و غم‌های تو بسیار رحم است بر آن خسته که شیدای تو باشد
*

نشیند خیال تو در گوشه دل چو یوسف که را گنج زندان نشیند
همین بس که در فکر شبهای مجنون سرزلف لیلی پریشان نشیند

*

می آید از کوی مغان طرز طربناکش نگر صبح قیامت می دمد پیراهن چاکش نگر

*

حزینی را که ما دیدیم صد ره ننگ می آمد مسلمان را ز ایمانش برهنه را ز آیینش

*

گر یاد حزین وعده دیدار نماید تا روز جزا با دل و چشم نگران باش

*

روی که جلوه کرد که حیرانم اینچنین زلف که دیده ام که پریشانم اینچنین

*

بنمای رخ چون دیده را گرم تماشا کرده ای

ور خوش بود مستوریت ما را چه رسوا کرده ای

*

کرده است بهار عجیبی خار بیابان از دشت گذشته ست مگر آبله پایی
سواد هند خاطر خواه باشد بی کمالان را نماید خانه تاریک روشن چشم عریان را

*

داغند ز رخسار تو ای رشک چمن ها چون لاله شهیدان چمن زار کفن ها

*

داریم حزین این غزل از فیض فغانی «هر جا که رود همره یارست دل ما»
به لب از غنچه حزین مهر خموشی زده اند عندلیبان همه در فصل غزل خوانی ما

*

زاهد حق پرست من منکر برهنه مشو بی خبر از حقیقتی چاشنی مجاز را

*

حزین اگر خلفی زیب دودمانم نیست بس است این غزل تازه یادگار مرا

*

قدر کلامم فزود از حسد مدعی رشک به شاهی رساند یوسف محسود را

*

- حزین اردست و بازوی تو عاجزگشته از پیری بفرق سفلگان مردانه زن تیغ زبانی را
*
- در این زمانه نه یاری نه غمگساری هست غریب کشور خویشیم روزگاری هست
حزین از کعبهٔ اسلام باز آی حرمگاه صنم را آذری هست
*
- این غزل گوشزد واله دانا دل کن آنکه از مهد مسیحای سخندان برخاست
*
- عالم تمام از رخ جانانه روشن است از یک چراغ کعبه و بتخانه روشن است
*
- حیرت‌افزا صنمی کز دل ما برده قرار کعبه هم سنگ نشان در بتخانهٔ اوست
*
- قدر گهر و سنگ به‌میزان تمیز است گر خار شدستم ز عزیزان گله‌ای نیست
خود گوش کن امروز حزین آنچه سرایی جز فهم سخن سنج سخن را صله‌ای نیست
*
- نشناخته بودیم دری غیر در دل ما را به‌چه تقصیر فلک در بدر انداخت
*
- از شوق تو دل خانه به‌دوش است و گرنه در کوی غم آوارهٔ ما هم وطنی داشت
عمری است حزین از نظرت رفت و گرنه گفتی درگاه صنم خانهٔ ما برهنی داشت
*
- این جواب غزل دلکش سعدی است حزین که نی خانهٔ آتش نفسم را دم ازوست
*
- این آن غزل قاسم انوار که فرمود «با عشق ز تسبیح و مصلاً نتوان گفت»
*
- ناید سرم به‌سدره و طوبی فرو حزین ظلّ لَوای شاه خراسانم آرزوست
*
- از قحط سخن سنج به‌لب مهر خموشی‌ست زین مرده‌دلان خامهٔ من شمع مزار است
*

- غوغای حزین است ز فریاد نظیری «بانگی که نباشد نکند کوه صدا هیچ»
*
- از دست حزین ندهی مصراع سنایی را «از یار بهر زخمی افگار نباید شد»
*
- می برد مصرع حافظ دلم از دست حزین «تکیه بر عهد گل و باد صبا نتوان کرد»
*
- تازه کردی روش حافظ شیراز حزین «که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید»
*
- رفت الفت وطن به خرابات از دلم ساقی غریب پرور و می در ایاغ بود
*
- حزین یک رشحه از فیض عراقی است «نخستین باده کاندر جام کردند»
*
- این آن غزل که گفته پیش از حزین سنایی این طرز گفتگو را از وی شنید باید
*
- چو چنگ پشت حزین شد زغم دو تا و هنوز
نشد که گوش ز چنگ و رباب بردارد
*
- خامه شکرشکن از عارف رومی است حزین طوطیان را به صدا در شکرستان آرید
*
- مشنو فسون زهد که در تیره خاک هند هر کس نیافت دولت دنیا فقیر شد
*
- نبود تورا حریف کسی در سخن حزین با خامه تو گوی ز میدان که می برد
*
- حزین آزرده دارد بی کمالان را نوای تو دل زاغ و زغن از طوطی شیرین زبان رنجد
*
- برکش از دل نفس مولوی روم حزین تا ز گلزار و چمن رنج خزان برخیزد
*

حزین چون شمع محفل فارغ از اندیشه رزقم

چو روزی از دل خود گشت بی‌تشویش می‌گردد

*

حزین از آب حیوان سخن باقی است نام من چو مرگ از زندگانی در جهان آثار نگذارد

*

حزین از این غزلت تازه گشت طرز فغانی سزد ز سدره فرود آید و زمین تو بوسد

*

شمع‌ها برده‌ام از صدق به‌خاک شهدا تا دل و دیده خونابه‌چکانم دادند

*

کس نیست حزین پرسد از احوال غریبان در ماتم ما مهر و وفا را که خبر کرد

*

این جواب غزل مرشد روم است که گفت «من به‌بوی تو خوشم نافه تاتار مگیر»

*

پیمانه لعلش را کوثر ز سیه مستان میخانه چشمش را صد کعبه دین اندر

*

حزین از مردم دنیا نه‌ای پارا به‌دامن کش ز باغی کاشیان زاغ شد، کنج قفس بهتر

*

زلف کدامین مه‌جبین دارد گرفتارش چنین بیتابی شامش بین آه سحرگاهش نگر
بی‌مطرب و می‌چشم تری را چکند کس پیمانه خون جگری را چکند کس

*

چو شمع انجمن افروز کفر و ایمان باش به‌مدعای دل کافر و مسلمان باش

*

عیش وطن چکار کند با دل حزین مرغ شکسته بال مرا ز آشیان چه حظ

*

دایم به‌تلخکامی یاران خورم دریغ بر خوان دهر سفله به‌مهمان خورم دریغ
در عالمی که اهل تمیزند ابلهان یکسان به‌حال زیرک و نادان خورم دریغ

*

عاقل گریزد از دهن ازدها حزین هشدار تا که مفت نیفتی به دام خلق

*

این می حزین افاضه مینای جامی است «بر کف گرفته جام مصفاً برون رویم»

*

سامان سخن کو دل ویران حزین را بغداد خراب است به سلطان چه نویسیم

*

مطرب ز نوای عارف روم این پرده بزن که یار دیدم

*

ز هند تیره دل چون شمع روشنگر برون رفتم

به پای خود به این بزم آمدم از سر برون رفتم

*

شاید ز کفر عقده دل وا شود حزین از دست سبحة داده و زَنار بسته‌ام

*

دلیم از نعمه حافظ به سماع است حزین «در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم»

*

بشنو حدیث حافظ شیرین سخن حزین «دور فلک درنگ ندارد شتاب کن»

*

حزین دور از وطن زین صعبت دردی نمی‌باشد

بالای آفت دونان، غم مهجوری یاران

*

حزین از زندگی این بس مرا کز بعد مرگ من

کند خوش اهل معنی را کلام دلپذیر من

*

این جواب غزل خواجه سنایی است حزین خواهد این تازه غزل ناز به دیوان کردن

*

شد ملک دلها سربسر از طره ات زیر و زبر گردد مسلمان خیره سر در حلقه زَنار تو

*

تو و مستوری حسن و من و رسوایی عشق سینه چاک زمن عشوه پنهان از تو

*

دارم حزین به‌زیر نگین ملک فقر را ایران به‌نیم حبه و توران به‌نیم جو

*

می‌رسی ای صبا اگر از سرکوی یار من

بوی از آن چمن چه شد برگی از آن بهار کو

*

این آن غزل عراقی ماست آن پرده سرای عاشقان کو

*

عنقای مغربی که جهان زیر بال اوست از بوالحسن به‌حضرت عطار آمده

*

سوی محراب شدم لب می‌تاب آلوده در بغل مصحف و دامن به‌شراب آلوده

*

این جواب غزل قاسم انوار که گفت «می به‌مستان بده و توبه به‌هشیاران ده»

*

حرم کعبه را زیادم برد طوف بیت‌الحرام بتخانه

در سراپرده وجود حزین همه عشقت باقی افسانه

*

بشنو چه خوش سرود حزین اوحدی ما «ای روشن از رخ تو زمین و زمان همه»

*

سودای رخ و زلف تو در بتکده دل قدر صنم و قیمت زَنار شکسته

*

میخانه‌ها در جوش تو دیوار و در مدهوش تو

مست از لب خاموش تو ناقوس هر بتخانه‌ای

*

مؤمن برهنه می‌کند نیرنگ سازه‌های تو رخ در نقاب افکنده‌ای عشق آشکارا کرده‌ای

*

دیده جز بوالعجبی هیچ نه بیند در هند فلک انداخته ما را بدیدار عجبی

*

جواب نکته رنگین او حدیست حزین سزد که بر ورق لاله این نگار کشی

*

حزین افسانهام جادودمان را مهر بر لب زد

به بزم گفتگوی عشق اعجاز مرا دیدی

*

نباشم چرا سرخوش و پای کویان بدست است زلف پریشان معنی

سرابست لفظی که جان در تنش نیست لبی تر کن از آب حیوان معنی

*

در جهنم کده هند که از تاب هوا شعله‌ور چون پروانه بود بال ملخ

زندگانی حزین پر از حوادث گوناگون بوده، اما شاعر به هیچ وجه هنر اصلی خود را از دست نداده و در زمان خود بزرگترین شاعر ایران و هند بوده است. به علاوه وی دوستان و شاگردان و آشنایان بی شماری داشته و با مراکز گوناگون ایران و هند آشنا بوده است. از میان معاصران وی میرزا بدیع نصرآبادی اصفهانی فرزند میرزا طاهر نصرآبادی و از میان شاگردان وی شیخ آیت الله کشمیری متخلص به «ثنا» می باشند.

میرزا ابراهیم ادهم فرزند بن میرزا رضی آرتیمانی به هند آمده و با یکی از پرورده‌های دختر شاهجهان ازدواج کرد. نواده وی میرزا هاشم آرتیمانی همدانی اول «هاشم» تخلص می کرد، اما بعداً به استصواب حزین دل تخلص کرد.

از میان شاگردان معتبر و ممتاز حزین راجه رام ناراین موزون، ناظم عظیم آباد بود که به سبب خواهش و استدعای وی شیخ به عظیم آباد رفت.

صاحب روز روشن یک حزین دیگر را هم ذکر نموده است. طبق گفته وی سید محمد مشهدی متخلص به «حزین» می باشد و این شعر را هم از وی نقل کرده است:

چو برون روم ز بزمش غم این کند هلاکم

که ز صحبت مبادا المی کشیده باشد